

جامعه‌ای مهم فروکاسته شده است بویژه به یک مجموعه معنایی جامعه‌شناختی همچون «سازگاری و همراهی و همدلی و تفاهم و اشتراک نظر و عقیده و رویه و هدف و پذیرش امری یا خواسته‌ای یا ایده‌ای و روشی و سیاستی برای هم‌افزایی و وحدت و همبستگی و انسجام داشتن در تعاون و همکاری و مساعدت برای پیشبرد امری گروهی و جمعی که خیر و صلاح مردم و جامعه و ملک و ملت در آن است.»

این تعبیر عمومی و به اصطلاح مردم‌پسند شده، می‌ماند؛ چون در حال حاضر افکار عمومی چنین معانی از وفاق را می‌فهمند و به کارش می‌برند. جالب آن که در فرهنگنامه‌های تخصصی علوم اجتماعی هم طنین این فضای مفهومی از معنای وفاق وجود دارد. با توجه به اینکه جنس وفاق یک امر انسانی برای بهزیستی مادی، معنوی، عقلی، مدنی و اخلاقی با هدف بهینه‌سازی زیست فردی است، لذا آلبیز وفاق نیز یک هم‌جوشی سخت از چند عنصر اجتماعی مقوم است از جمله «همبستگی اجتماعی، اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی و امید اجتماعی».

به اصطلاح جامعه‌شناسان - بویژه بانی فرانسوی آن اگوست کنت - وفاق همچون چسب اجتماعی است که مانند ملاط ساختمان‌سازی، تمامی اجزا و عناصر جامعه را به هم پیوند می‌دهد تا فونداسیون جامعه و سازه‌های فرهنگی اخلاقی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی تشکیل‌دهنده آن جامعه فرو نریزد و جامعه همچنان پویا و پایا باقی بماند. هرچند فعلاً جای این بحث نیست که بگوییم دقیقاً نقطه مقابل وفاق، پدیده مهم «تضاد» conflict است که به خاطر تلاش‌های فلسفی هگل و کوشش‌های جامعه‌شناختی مارکس همچنان سهم مهمی از نظریه‌های علوم اجتماعی را به خود اختصاص داده است؛ اما می‌توان فعلاً در حد این نوشتار موجز و فشرده به این نکته مهم اکتفا کرد که طبق قاعده علوم اجتماعی مدرن: «هرجا «وفاق جمعی» ضعیف شود به تجربه تاریخی ثابت شده که «تضاد جمعی» تکوین یافته و تقویت می‌شود».

از این رو باید دید چگونه باید وفاق جمعی را محقق ساخت تا مفری برای بروز و ظهور تضاد جمعی وجود نداشته باشد. هرچند می‌دانیم (همان‌طور که جامعه‌شناسی‌های غیرمارکسیستی دورکیمی - وبری - زیملی - پارتویی نشان می‌دهند و حتی جامعه‌شناسی مارکسیستی انتقادی فرانکفورت و جامعه‌شناسی‌های منعطف هابرماسی - بوردیوی - گیدنز - بومانی - الیاسی و حتی نظریه‌های مطالعات فرهنگی بیرمنگام و فمینیستی معترف‌اند) دو روی ثابت و ازلی و ابدی سکه جامعه «وفاق-تضاد» است.



وفاق همچون چسب اجتماعی است که مانند ملاط ساختمان‌سازی، تمامی اجزا و عناصر جامعه را به هم پیوند می‌دهد تا فونداسیون جامعه و سازه‌های فرهنگی اخلاقی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی تشکیل‌دهنده آن جامعه فرو نریزد و جامعه همچنان پویا و پایا باقی بماند

مکانیزم وفاق

با توجه به محدودیت حجم این نوشتار، خیلی خلاصه شده و راهبردی مایلم با ارجاع به تجربیات موفق جهانی و حتی تجربیات بومی محلی اسلامی مان صرفاً به چهار نکته اصلی‌تر درباره «چالش‌های وفاق جامعه‌ای در ایران کنونی و راه‌حل‌های آن» اشاره کنم.

۱. از لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی، تحقق عینی و مؤثر «وفاق جامعه‌ای» در گرو رفع و یا ترمیم و یا کاستن از شکاف دولت - ملت و شکاف حکومت - دولت و شکاف حکومت - مردم و شکاف‌های بینا گروه‌های اجتماعی (زنان و مردان و دانشجویان و دانش‌آموزان و کارگران و کشاورزان و کارمندان و کارشناسان و مدیران و روستاییان و شهریان) و شکاف‌های بینا نسلی (سنتی و مدرن/ کودکان و نوجوانان و جوانان و میانسالان و کهنسالان/ پدران و پسران و مادران و دختران/ دین‌گرایان و سکولارگرایان) و شکاف‌های هویتی (قومیتی-نژادی-جنسیتی-زبانی-مذهبی) و شکاف بینا طبقات اجتماعی (طبقه بالا و متوسط و پایین و زیرپایین) و شکاف بین حاشیه‌نشینان و مرکز نشینان و مرزن نشینان است.

۲. راه‌حل جامعه‌شناختی برای تحقق عینی «وفاق جامعه‌ای» از طریق ترمیم شکاف‌های جامعه‌ای فعال در ایران کنونی این است



اگوست کنت

که ارزش‌های ملی و مذهبی و عرفی و فرهنگی و سنتی و مدرنی که مورد احترام و پذیرش اکثریت اعضای جامعه است؛ مبنای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مدیریت کلان و میانه و خرد جامعه با نگاه علمی که همان نگاه علوم انسانی اجتماعی مدرن است قرار گیرد و معیار دآوری و تصمیم‌گیری درباره چند و چون «وفاق جامعه‌ای» هم قانون اساسی و رأی و نظر مقامات منتخب مردم و عقل تاریخی سنتی و آموزه‌های مذهبی مورد قبول اکثریت مردم باشد.

۳. «وفاق جامعه‌ای» را نمی‌توان بر مبنای عقیده و رأی یک اقلیت کوچک الیگارشیک (گروه ثروتمندان متنفذ مقتدر لابی‌گر رانت‌گیر) و یا اریستوکرات (شیوخ قوم و ریش سفیدان) و یا بروکرات و تکنوکرات (نخبگان و خبرگان و کارشناسان) و یا تکنوکرات و ایدئولوگ‌ها سامان داد. اگر چنین شود که متأسفانه قرائن و شواهد متقن جامعه‌شناختی تاریخی نیم سده اخیر ایران نشان می‌دهد چنین نیز شده است: «شکاف‌های جامعه‌ای» متکثر و وصف شده در بندهای ۱ و ۲ همچون آتشفشان زیر خاکستر وجود خواهد داشت و «تضاد جامعه‌ای» تقویت و توسعه پیدا می‌کند، همانگونه که اکنون نیز شده است و در بالای آیسبرگ (کوه یخ) فعلاً نوک این تضاد در فرمت بروز جنبش‌های اجتماعی اخیر قابل رؤیت شده است.

۴. چالش کنونی در سطح سیاست که به دولت چهاردهم با عنوان‌گذاری «دولت وفاق» برمی‌گردد و فعلاً می‌توان در اینجا فقط طرح مسأله کرد و نیازمند بحث گفت‌وگویی جمعی است، این است که رتوریک و گفت‌وگو وفاق در دولت پزشکیان (همچون رتوریک «اعتدال» در دولت روحانی و یا رتوریک «اصلاحات» در دولت خاتمی و یا رتوریک «سازندگی» در دولت رفسنجانی و یا رتوریک «مهرورزی و مدیریت جهادی» در دولت‌های احمدی‌نژاد و رئیسی) صورت‌بندی رتوریک و علمی مدیریتی و سیاستی ندارد! چنانکه هنوز معلوم نیست این «وفاق» در دولت وفاق چیست! چگونه می‌توان آن را فهم کرد و چگونه می‌توان آن را در تمامی سطوح جامعه‌ای وصف شده در این نوشتار عملیاتی کرد تا جامعه ما شاهد «وفاق جامعه‌ای» باشد و از «تضاد جامعه‌ای» موجود کنونی کاسته شود. چون اگر «وفاق جامعه‌ای» به معنای درست محقق نشود آنگاه «تضاد جامعه‌ای» به حد انفجاری خواهد رسید و به تبع آن «بحران جامعه‌ای» تقویت و «فروپاشی اجتماعی» تسریع می‌شود. بنابراین با تبیین و تسریع در ایجاد «وفاق جامعه‌ای» باید این احتمالات را مرتفع کنیم. ♦